

## بررسی برخی از آراء بهاء ولد در حوزه علم النفس

دکتر محمود براتی<sup>۱</sup> تاریخ دریافت: ۸۷/۱۰/۹  
سهیلا کدیوری<sup>۲</sup> تاریخ پذیرش قطعی: ۸۷/۱۲/۷

### چکیده

بهاء ولد به عنوان عارف و صوفی بزرگ اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم، بیشتر از حیث آنکه یکی از کبار مشایخ صوفیه و پدر مولانای کبیر است مورد توجه و تحسین بوده است؛ همچنین با تنها کتاب بی نظیرش - معارف - که نمونه اعلاای ساده نویسی و مهارت نگارنده در آماده ساختن الفاظ برای ادای معانی لطیف و زیباست و بیان نکات دشوار و ظریف در لباسی جذاب و دلپذیر در حیطه ادبیات مورد توجه و مثال بوده؛ اما پرداختن به آرا و نظریات وی در باب روح، نفس، روان آدمی در کتب علم النفس قدیمی دیده نشده؛ حتی امروز هم به آراء تربیتی بهاء ولد در مورد روح و روان انسان کمتر بها داده شده است. این مقال سعی کرده؛ این نظریات و عقاید را از کتاب معارف استخراج کند و بهاء ولد را به عنوان یکی از نظریه پردازان حوزه روانشناسی اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم معرفی نماید.

### کلمات کلیدی:

بهاء ولد، روح، علم النفس، نظر، نفس.

۱ - استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان

۲ - دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان

## مقدمه :

روانشناسی علم روح و روان آدمی است؛ اما این علم نزد ملل مختلف و همچنین به میزان درک و فهم انسان از طبیعت و ماوراء طبیعت در ازمنهٔ مختلف، تعاریف و تقسیمات متنوع به خود گرفته و اساساً علم روانشناسی در گذشته با امروز کاملاً متفاوت است، زیرا در گذشته روانشناسی را مطالعه «روح یا روان» میدانستند و کلمه «روان شناسی» نیز برای آن مناسب بود اما امروزه دیگر چنین طرز تفکری درست نیست، زیرا در حال حاضر، علم روانشناسی کاری به «روح یا روان» ندارد بلکه آنچه را که مورد مطالعه قرار میدهد «رفتار» است. به عبارتی دیگر، موضوع روانشناسی از مطالعه صرف «روح یا روان» به مطالعه «رفتار و تجلیات روانی آن» تغییر یافته است.<sup>۱</sup> و همچنین این علم در غرب با شرق؛ از دیدگاه دانشمندان دین محور با دانشمندان ماده گرا در منشأ و اثر فرق دارد. «موضوع دیگری که باید مد نظر قرار گیرد و مطرح کردن آن توسط عده ای، موجب مباحثاتی نیز شده است، اصطلاح روانشناسی اسلامی است. برخی در مقابل روانشناسی مغرب زمین قائل به روانشناسی اسلامی هستند، ضمن اینکه برخی از روانشناسان با این اصطلاح مخالفند، طراحان آن نیز طیف بزرگی را تشکیل میدهند که هر کدام از آنها فرضیه خاصی را موضوع روانشناسی اسلامی میدانند...»<sup>۲</sup>. این مقال مجالی برای بررسی این مقایسه ها و بررسی سیر تطویری و تاریخی علم روانشناسی ندارد؛ اما با نگاهی حتی اجمالی نیز میتوان دریافت که چه علم النفس قدیم، چه روانشناسی امروزی، چه بررسی روان و رفتار در غرب و چه پژوهش نمودهای رفتاری و پدیده های روانی در شرق، همه آنها موضوعی مشترک دارد از این رو تصورات و افکار و روشهای مختلفی برای شناسایی حالات، نمودهای رفتاری

۱ - علم النفس از دیدگاه دانشمندان اسلامی. ص ۲

۲ - همان

درون انسان که از آن تحت عنوان تعابیری چون نفس ، روان ، روح یاد میشود به پژوهش و بررسی پرداخته اند . از دیرباز پرداختن به خود درونی ، مورد توجه و تفکر انسان بوده است و در این خصوص نخستین کتاب را ارسطو نوشته ( ۳۸۴ - ۳۲۲ پیش از میلاد) وی نفس را با سه قوه تغذیه و تحس و تفکر ، اصل زندگی بخش انسان میداند و نیز ویلیام جیمز<sup>۱</sup> در اولین جمله متن کلاسیک خود گفته : «روانشناسی ، دانش زندگی روانی است»<sup>۲</sup>

در واقع شاید بتوان گفت اولین کنجکاویهای انسان در مورد خودش و رفتارش نوعی روانکاوی ابتدایی باشد . بطور مثال بسیاری از سؤالاتی که اجداد اولیه ما از خودشان داشتند مثلاً در مورد خواب ، یا اینکه چرا برخی ترسو و برخی شجاعند ، چگونه انسان میبیند و میشوند و ... همه این سؤالات ، آنان را به سوی این پاسخ سوق میداد که شاید انسانی نامریی در درون آنان زندگی میکند<sup>۳</sup> . این کشف شگفت شاید ابتدایی ترین تصور از نفس و روان آدمی بود . و شناخت این موجود نامریی از گذشته تا امروز توسط دانشمندان زیادی مورد بررسی و پژوهش قرار گرفته است . علم النفس قدیم و روانشناسی جدید ، در واقع سعی در شناخت همین نفس و رفتار انسانی در جنبه های مختلف و بررسی ارتباط و تأثیر آن دو

۱- ویلیام جیمز (۱۸۴۷-۱۹۱۰) (wiliam jams) از پایه گذاران مکتب روانشناسی کنشی

(functionalists) دانشگاههای آمریکا است .

۲- میلر ، ۱۳۷۲ ، ۵

۳- در اندورن من خسته دل ندانم کیست که من خموشم او در فغان و در غوغاست

(حافظ ، ۱۸ ، ۱۳۸۵)

شکل گرفته است. چنانکه روانشناسی « ترجمه کلمه پسیکولوژی<sup>۱</sup> (سایکولوجی) است که در اصل از دو کلمه یونانی پسیکه<sup>۲</sup> به معنی روح و روان و لوگوس<sup>۳</sup> به معنی شناختن و تحقیق شناخته شده است ». <sup>۴</sup> چنانچه گذشت شناسایی نفس و روان آدمی که از اعصار گذشته مورد توجه بوده است صرفاً برای ارضای کنجکاوی انسان نبوده است، بلکه در سایه این شناخت، انسان به جنبه های رازناک و قدرتهای مخفی وجود خود پی برده و برای بهتر شدن شرایط زندگی خود و سایر آحاد جامعه از آن بهره برده است و این شناسایی در طول تاریخ رهنمون درمان بسیاری از امراض روحی و روانی و نجات بشر از خرافات و جهل در این زمینه بوده است.

### دانشمندان اسلامی و علم النفس

در اینجا بر آن نیستیم تا به طور مفصل در اهمیت و ارزش انکارناپذیر شناخت نفس قلم فرسایی کنیم؛ از اولین کنجکاوهای بشر تا سخن شهیر سرور کائنات «من عرف نفسه فقد عرف ربه» اهمیت و ارزش این شناخت مبرهن است پس هدف خود را در بیان اصل موضوع و زبده کلام منحصر میکنیم. کتاب ارزشمند معارف که مجموعه گفتارها و نوشتارهای عارفی عالی مقام است؛ حاوی نکاتی در حوزه علم النفس است. بهاء ولد از کبار مشایخ صوفیه در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم هجری است. پدرش حسین بن احمد خطیبی از بزرگان روزگار و استاد رضی الدین نیشابوری شاعر مشهور بود و مادرش گویا به خاندان سلطنت خوارزمشاهیان انتساب داشت و نسب خاندان خطیبی به ابوبکر صدیق میکشید. احتمال میرود که

۱ - Psicology

۲ - Psyche

۳ - Logos

۴ - کلیات روانشناسی. قلی زاده. ص ۱۹

بهاء ولد خود از تربیت یافتگان نجم الدین کبری بوده . او به سبب دانش و گویایی زبان، مجالس گرم و پر شوری داشت و از این روی خلقی فراوان به سوی روی آوردند و همین امر خوارزمشاه را از او خائف و بهاء ولد را به ترک خراسان ناگزیر ساخت.<sup>۱</sup> آراء بهاء ولد به عنوان تربیت کننده یکی از اقطاب جهان و ادبیات و عرفان یعنی مولانا اهمیت بسیاری دارد وی جهان بینیش را در کتاب پارسی معارف ترسیم کرده است . آنچه که ما در این مقالت بدان میپردازیم افکار ، تخیلات و مشاهدات و درک شهودی و قلبی او از این عالم است . تا جایی که میتوان گفت بهاء ولد چون نظریه پردازی در مورد روح و روان انسان و رفتار آدمی نظر داده است . بنابراین، او به عنوان نظریه پرداز علم النفس باعث میشود که نظر روانشناسان و متخصصان این موضوع به پژوهش و داوری و نقد آرای او معطوف گردد .

پیش از بهاء ولد دانشمندان اسلامی و پژوهنده در عرصه علم النفس کاوشها و کوششهای متعادل عقلانی - تجربی در پرتو راهنماییها و روشنگریهای تعالیم ناب و حیانی ، بمنظور کشف و شناسایی حقایق و پدیده های پیدا و پنهان روان شناختی کوششهای فراوانی داشته اند . در واقع نفس و شناخت آن نزد دانشمندان اسلامی مهم بوده است و نیز توجه اسلام به علم و پایگاه برتر و رفیعی به عقل و تعقل دادن همواره برانگیزاننده اندیشه های متفکران و عالمان به کند و کاو در مورد جهان و خود بوده است و به طور مثال پیش از بهاء ولد کندی ، فارابی ، ابن سینا و غزالی و ... در این مورد کوششهای فراوان انجام داده اند که در اینجا به طور اجمال به آرای آنان نظری می افکنیم :

« کندی از جمله دانشمندان اسلامی است که به روحانیت نفس اعتقاد دارد ، به اعتقاد کندی نفس نه جسم است و نه عرض برای جسم ، و طول و عرض و عمقی برای آن وجود ندارد . حرکت و سکون و رنگ و طعم و امثال آنها ، بدان راه ندارد.

آنچه بدان راه می یابد ، اموری مانند علم ، اراده ، کرامت و امثال آنهاست . نفس با اراده و اختیار بدن را به حرکت در می آورد ولی بدن را احساس و لمس نمیکنند . نفس جوهری است قائم به ذات و تعلق آن به بدن از نوع تعلق تدبیر و تصرف در بدن و همانند تعلق و وابستگی عاشق با معشوق میباشد و بالاخره از نوع و ارتباط انسان با لباس و جامه اش نیست»<sup>۱</sup> .

« رازی در کتاب «الطب الروحانی» ، دیدگاه افلاطون را در باب نفس بیان میدارد و از سه نفس در آدمی ، یعنی نفس ناطقه و الهیه ، نفس غضبیه و حیوانیه و نفس نباتیه و نامیه و شهوانیه نام میبرد و میگوید دو نفس حیوانیه و نباتیه برای نفس ناطقه بوجود آمده اند . اما نفس نباتیه ، برای تغذیه بدن ، که آلت و ابزار نفس ناطقه است ، میباشد و چون جسم از جوهری سیال و تحلیل رونده پدید آمده ، برای بقای خود به غذا احتیاج دارد تا جانشین آنچه تحلیل رفته است بشود»<sup>۲</sup> .

« درباره مادی یا مجرد بودن نفس ، فارابی نیز همانند کندی ، به روحانیت نفس اعتقاد دارد و در تعریف نفس میگوید : نخستین استکمال جسم طبیعی آلی بالقوه ذی حیات است . در جای دیگر مانند ارسطو آن را صورت جسم مینامند و در دنبال ماهیت و چگونگی نفسانیت ، هرچند گرایش به آرای ارسطو دارد اما تا پایان با او هماهنگ نیست . از یک سو نفس را صورت جسم میخواند و از سوی دیگر میگوید : « نفس جوهری بسیط و روحانی و مباین با جسم»<sup>۳</sup> ؛ البته برای اثبات این ادعا دلایلی چون نفس درک معقولات میکند ، نفس به خود شعور دارد ، نفس ، اضداد را با هم درک میکند و آنکه عقل بعد از پیری نیرومند میشود را ذکر میکند» .

۱ - علم النفس از دیدگاه دانشمندان اسلامی ، ص ۱۴ .

۲ - علم النفس . نجاتی . ص ۵۳ .

۳ - همان ، ۲۳ .

ابن سینا نیز همچون ارسطو نفس را کمال اول معرفی کرده است؛ زیرا به واسطه نفس، جنس کامل میشود و به یک نوع بالفعل مبدل میگردد. کمال از نظر ابن سینا، چیزیست که با وجودش، طبیعت جنس به نوع تبدیل میشود. ابن سینا در فهم معنای کمال با ارسطو اختلاف نظر دارد. مراد ارسطو از کمال همان صورت است پس وقتی نفس را کمال اول برای جسم طبیعی تعریف میکند، مرادش اینست که نفس، صورت جسم طبیعی و مبدأ فعال حیوانی این جسم است اما کمال دوم صفتی است که به نوع تعلق دارد، مانند ادراک حسی نسبت به انسان، یا بریدن نسبت به شمشیر، در حالی که مفهوم کمال نزد ابن سینا، اعم از مفهوم صورت نزد ارسطو است. بر اساس نظر ابن سینا، هر چیزی که نفس باشد، صورت بدن نخواهد بود، زیرا نفس ناطقه، از بدن جدا میشود و قوامش، وابسته به انطباق در ماده بدن نیست. بنابراین، نفس ناطقه، جوهری عقلی است که ممکن است جدا از بدن نیز یافت شود. به علاوه، جوهری روحانی نیز هست، زیرا معقولات و ذات خودش را بدون هیچ وسیله ای درک میکند. در حالیکه حس ظاهر و حس باطن، جز با وسیله درک نمیکنند و قادر به درک ذات خود هم نیستند<sup>۱</sup>. «تعریف غزالی درباره نفس تقریباً مشابه تعریف ارسطو و ابن سیناست. حتی غزالی همان الفاظ و اصطلاحات ابن سینا را در تعریف نفس مورد استفاده قرار میدهد و به توضیح و تفصیل آن میپردازد. او در تعریف نفس برای هر کدام از نفوس نباتی، حیوانی و انسانی تعریف جداگانه ای ارائه کرده است... نفس از نظر غزالی دارای دو معنی عام و خاص است. در معنی عام، نفس عبارت از «جوهر قائم بذات» در انسان است از آن جهت که این جوهر عبارت از حقیقت انسان میباشد. یعنی همان جوهری که حکماً آن را «نفس ناطقه» مینامند و در قرآن کریم از آن به نفس مطمئنه و «روح» یاد شده است. نفس جوهری زنده، فعال و مدرک میباشد.

زمانیکه ما از «روح» و یا «قلب» یاد می‌کنیم، منظور همان جوهر مجرد است. این جوهر مجرد عبارت از حقیقت انسان و مرکز و محل معقولات و تفکر و تشخیص و تأمل است. نفس در این مفهوم همان است که شخص با گفتن «من» به آن اشاره میکند. اما نفس در معنای خاص از اصل و اساس صفات مذمومه، خویهای ناخوشایند و ناستوده است. انسان موظف به مجاهدت با آن و در هم شکستن آن می‌باشد. نفس در این مفهوم همان روح حیوانی است.<sup>۱</sup>

دانشمندان مسلمان، چون اشخاص شهیر مذکور آرائشان در باب نفس و روان آدمی مورد تدقیق و بررسی قرار گرفته است. اما؛ بهاء ولد نیز به نفس و روان انسان نگاهی خاص دارد که در اینجا به روشنگری و شرح دیدگاه وی، می‌پردازیم.

بهاء ولد مسلمان و عارف به حقایق دین است. نظریات او در هر امری بدون توجه به مبدأ آفرینش و پدیدآورنده جهان هستی نیست و در فصل «دویست و هجده» کتاب معارف، پایه بلند روح را متناسب انسانی میداند که عبدالله است، «و عبد کسی آن بود که او فدای او بود»<sup>۲</sup> و آیه مبارکه «رفیع الدرجات ذوالعرش یلقی الروح من امره علی من یشاء من عباده»<sup>۳</sup> (سوره مؤمن / آیه پانزدهم) را در همین ارتباط تفسیر میکند. بهاء ولد در مکاشفه ای عجیب، عجایب خلقت را میبیند؛ او در این مکاشفه اذعان میکند که عالم حواس و عقول از عالم ارواح مدد میگیرد و عالم ارواح مؤید به صفات الله است؛ عالم صد هزار روح است که از فرط خوشی و راحتی قابل ادراک نیست. با توجه به اهمیت این مکاشفه که سری از اسرار خلقت را فاش میکند و اهمیّت روح را میرساند عین عبارات او را در اینجا نقل میکنیم:

۱- علم النفس از دیدگاه دانشمندان اسلامی. ص ۶۸-۶۷.

۲- معارف. ص ۱، ۳۴۱.

۳- اوستا که مرتبه های فرمانروائیش بسی بلندست و صاحب عرش عظیم است روح نبوت را که از امر اوست بر هر کس از بندگانش که بخواهد، القا میکند.



«پس معلوم میشود که اگر در الله گشوده شود چه عجایبها که بینیم ، اکنون اول از عالم اجزاء به عالم اعراض آمدیم و از عالم اعراض به عالم عقول و حواس آمدیم و باز ، این عالم از عالم ارواح مدد میگیرد و عالم ارواح از صفات الله مدد میگیرد و هر عالمی گدای عالم دیگری است ، دستها باز کرده سائلوار تا از عالم دیگر به کف وی چیزی دهند تا هر چیز به حضرت الله نزدیکتر میشود تا عالم عقل شد و آنگاه عالم روح شد آنگاه عالم صفات الله شد باز از صفات الله عالم صد هزار روح است . موج میزند و خیرگی میدارد و از خوشی و راحت که در ادراک نیاید لاجرم حضرت الله بی چون و بی چگونه آمد»<sup>۱</sup> .

بهاء ولد روح آدمی را در دست خداوند مغلوب میداند و روح انسان را در اصابع خداوند چون چوبی میداند که چوبگردانی ماهر آن را به هر جا و هر سمت که بخواهد میگرداند و میچرخاند و یا چون گربه ای که در ید قدرت او گرفتار است<sup>۲</sup> . در باب نفس و قوای آن سخن رفت ؛ اما روح « روح یا نفس ناطقه ، شیئی است که مایه موجودیت ، حیات و مبدأ خواص احساسات و قوه فعل و انفعالات و منشأ اساس تشکیلات و مدبر و مدیر انتظامات در هیولای وجود و ماهیت و ماده و صورت و خلقت و طبیعت هر موجودی میباشد . برخی گفته اند که : « روح جسمی است لطیف ، سریان دارد در بدن مانند سریان آب در گل و روغن در کنجد و نفوذ آتش در ذغال و روشنی در هوا»<sup>۳</sup> .

برخی از حکما و فلاسفه ، روح و نفس را به یک معنی استعمال کرده اند<sup>۴</sup> ؛ اما بهاء ولد روح را از نفس انسان متمایز میداند و آن را گوهری علوی میداند که به اکیلیل عقل نیز تزیین یافته است . آن را جوهره متعالی میداند که او را حقوق به عالم بالا

۱- معارف. ص ۱ ، ۲۲ .

۲- معارف . ص ۱ ، ۳۳۹ ، ۳۲۳ .

۳- معرفت الروح ص ۳۵ .

۴- معرفت الروح . ص ۱۳۷ .

می باید و به این دلیل عقل همراه و پشتیبان نفس گشته است تا روح حجتها و دلایل واضح و مبرهن بر نفس اثبات کند و او را ملزم به اطاعت خود گرداند اما نفس صاحب قدرت و مدعی علیه است و بر روح ایجاد این پیوند و الزام دشوار است چنان که نفس را از روح جدا میداند. این دیدگاه در شعر مولانا نیز باز تأیید شده است و روشتر بیان شده است:

عقل نورانی و نیکو طالب است      نفس ظلمانی بر او چون غالب است  
زانکه او در خانه عقلت غریب      بر در خود سگ بود شیر مهیب  
(مولوی، ۱۳۶۲، ۳، ۲۵۵۸)

عقل تو دستور و مغلوب هواست      در وجودت رهزن راه خداست  
وای آن شد که وزیرش این بود      جای هر دو دوزخ پر کین بود  
(همان، ۱۲۴۶، ۳)

وی عقل و حواس خمسسه و حرکات بیرونی و نمودهای جسمانی را دارای منبع روحانی و درونی میداند چنانکه عقل یا روح برای به اطاعت کشاندن نفس ملزم گشته است، اما حواس خمسسه را پنج جوی روان در روح میداند و روح را نشئه ای الهی میداند و همواره از دقت به جزء به جزء نظرهای روح خود به آفریدگار هستی، پدیدآورنده روح میرسد و البته قابل توجه و تأمل است که بهاء ولد در مورد دیدگاههای خود فعل دیدن را بکار میبرد و دیدن خود خبری از مکاشفه ای میدهد که بهاء ولد در آن پی به حقیقت روح برده است<sup>۱</sup>.

تو نه این جسم تو آن دیده ای      وارهی از جسم گر جان دیده ای  
آدمی دیدست باقی گوشت و پوست      هرچه چشمش دیده است آن چیز اوست  
(همان، ۶، ۸۱۴)

تعبیر دیگری است از:

۱ - معارف ص ۱، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۱، ۲، ۱۰۷.

ای برادر تو همه اندیشه ای مابقی خود استخوان و ریشه ای

دیگر آنکه دیدگاههای بهاء ولد سازگار با روح و تعالیم اسلامی است ، چنانکه قرآن نیز روح را امر خداوند میداند و به دانش و شناخت آن جز اندکی از انسانها آگاه نیستند چنانکه فرمود : « و یسئلونکَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا »<sup>۱</sup> .

از دید بهاء‌ولد روح چون تخمی است که از عالم غیب آمده است و هر چیزی در روح محفوظ و مضبوط است . چنانکه حضرت علی (ع) میفرماید انسان در مقابل جهان هستی نه تنها حقیر نیست ، بلکه عظیم و پیچیده است ؛ اجمالی است که تمام ویژگیها و خاصیت‌های نمونه تفصیل عالم اکبر را در خود محفوظ دارد<sup>۲</sup> ؛ و این روح چنان نقش پذیرست ، که به هر نقش و رنگی که در اوایل عاقلی آنرا رنگ زنند رنگ میپذیرد و از قابلیت قابل تغییر بودن روح سخن میگوید که دارای چنان قدرت شگرفی است که میتواند روحهای دیگر را تسخیر کند چنانکه انسان در ظاهر میتواند انسان ، ولی در باطن از فرشتگان و حتی عالتر از آنها باشد<sup>۳</sup> .

در مورد چگونگی عمل و تأثیر آن میتوان گفت که توجه روح به امری و تلاش در پی دستیابی به آن و تلقین و پشتکار روح در مورد امری به روح ، خاصیت و مقام و ارزش میبخشد ، چنانکه روح با یاد و ذکر بسیار خداوند صفات خداوند را میپذیرد و گویی روح چون خداوند دارای نود و نه اسم میباشد<sup>۴</sup> . روحها را دارای منزلتهای متفاوت و ولایتهای مختلف میداند چنانکه کالبدها و جسم انسانها با هم تفاوتست و اساس این تفاوت در علاقمندی روحها به امور متفاوتست. بطور مثال

۱-الاسراء / ۸۵

۲- انزعم انک جرم صغیر و فیک انطوی العالم الاکبر .

۳- معارف . ص ۱ ، ۳۴ ، ۳۰ ، ۴۰۷ ، ۴۰۲ ..

۴- همان ، ۱ ، ۳۵۰ .

از دید او نیکوکار با گناهکار هیچ فرقی ندارد زیرا اساس روح آنها در پایه لذتی نهاده شده است که احوال متفاوت بدانها میبخشد. هر روحی نسبت به حال خویش و لذتی که از منظری خاص میبرد خویگر میشود یکی به نیکی و یکی به زشتی.

هر دو گون زنبور خوردند از محل  
 این خورد گردد پلیدی زو جدا  
 لیک شد زان نیش و آن دیگر عسل  
 آن خورد گردد همه نور خدا  
 این خورد زاید همه بخل و حسد  
 آن خورد زاید همه عشق احد  
 (مولوی، ۱۳۶۲، ۳، ۲۶۹)

البته بیان این نکته ژرف در اینجا شاید انسان را به تفکر و اندیشیدن دریافت علی برای رد و نقض این نظریه کند. اما توجه داشته باشید این مطلب سر بزرگی از روح انسان را آشکار میکند و لزوم و اهمیّت رواج نیکی و تبلیغ به کارهای پسندیده برای سلامت فرد و جامعه را صد چندان میکند<sup>۱</sup>. به نظر بهاء‌ولد روح دو حالت دارد یا در حرکت است یا در سکون؛ حرکت روح باید به سمت تعظیم و عشق و نیاز به حضرت خداوند باشد و سکونش آرامش روح است از دل مشغولیه‌ها و نگرانیها، یعنی اموری غیر از امور بالا نباید مورد توجه و تأمل روح باشد. در واقع مثل آبی روان حرکت کند به سوی کمال خود، بدون تعلق و دلبستگی به چیزی غیر از حضرت خداوند<sup>۲</sup>. لازم بذکر است که در دیدگاه وی اگر روح به خوشیها و نیکیها علاقمند و متوجه شود نیکو و خوش میگردد و اگر به غمها و زشتیها متوجه گردد ناخوش میگردد، اگر روح هیچ کاری را بدون اذن و رضایت خداوند انجام ندهد، هیچ کارش بد نیست و روحی که به علم حقیقت توجه کند از دیدگاه بهاء‌ولد علم نگرستن به پایان کار و کوشش در ارتباط به عاقبت امرست این چنین روحی نزد بهاء‌ولد دارای توفیق الهی است؛ روحی متلذذ و با ذوق است

۱- همان، ۳۷۴، ۱، ۳۸۲.

۲- همان، ۲۸۷، ۱، ۳۷۹.

و این روحها در عالم غیب بی خبریند و در مستی راحتیند و خداوند مزه ها و زیباییهایی را به آنها نشان میدهد که لا یَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ ...<sup>۱</sup>

شاد از وی شو مشو از غیر وی او بهارست و دگرها ماه دی

(مولوی ، ۱۳۶۲ ، ۳ ، ۵۰۷)

در واقع آنچه گفته شد عمده ترین دیدگاههای بهاءولد در مورد روح ، منشأ و عمل و آثار آن است ؛ برای آنکه بتوانیم جهان بینی روانی و رفتاری بهاءولد را بهتر درک کنیم ؛ آراء بهاءولد در مورد اندیشه و خیال و حواس را نیز مورد توجه قرار میدهم.

### آراء بهاء ولد در باب اندیشه ، خیال ، حواس و اعمال

بهاءولد موضوعات مذکور را به طور جداگانه در فصول و مباحث مطرح کرده است ؛ شناخت اندیشه و خیال و حواس و عملکردهای آنها به عنوان پدیده ای روحی و یا ابزارهایی که روح بوسیله آن به مقصود نیل میکند ، دارای اهمیت بسزایی است . بهاءولد در سلسله مباحث خود جایی از اندیشه و جایی دیگر از خیال و صورت سخن میگوید ، بهاء ولد این مفاهیم را تعریف نمیکند و در سخنرانیهای خود نیز مانند گفتن از امری بدیهی و معلوم از آنان سخن میراند از اینرو این کلمات کلمات مجهولی برای عموم مردم نمیشد چنان که ما گاهی به کسی میگوییم عقلت پاره سنگ برداشته و منظورمان از عقل ، فهم کلی است که هر انسانی با هوش متوسط آن را داراست و هرگز منظور خود را از عقل توضیح نمیدهم و آن را کلمه ای دور از ذهن و یا خاص نمیدانیم . بهاءولد نیز این کلمات را کلماتی بدیهی و در سطح فهم عوام بیان میکند ، اما او برای خیال ، منبع حقیقی قائل است و هیچ خیالی را بدون آنکه پشتوانه ای از حقیقت داشته باشد نمیشناسد<sup>۲</sup>

۱- همان ، ۱ ، ۳۸۱ ، ۳۸۰ .

۲- همان ، ۱ ، ۲۵۲ .

و منبع تمام خیالها و صورتهایی را که در روح انسان پدید می آید از بی صورتی و بی خیالی میداند که باز هم این مطلب با مبحث پیشین که روح نشئه ای الهی دارد مرتبط و تصدیق کننده است که خداوند بی صورت و بدون خیال این همه نقش پدید می آورد که اگر خواست ایجاد میگردد و اگر نخواست ایجاد نمیکردد<sup>۱</sup>. وی خیالات را دارای اثر و نتیجه میداند و اثر و نتیجه هر خیال و صورتی را که در انسان پدید می آید در رفتار وی ظاهر و آشکار میداند، در واقع نمودهای رفتاری و کردارهای بیرونی انسانها از قبیل دوستی، دشمنی، حسد و غیره را دارای منبع درونی و ریشه آن را همان خیال و صورتی که در روح به وجود می آید میداند<sup>۲</sup> چنانچه مولانا این نکته را به شعر سروده است:

مغز نغزی دارد آخر آدمی یکدمی آن را طلب گرد آدمی  
(مولوی، ۱۳۶۲، ۳، ۳۴۱۹)

### ترسیم نظرگاه بهاء ولد

با بیان اعتقادات و پایه تأملات و اساس نظریات بهاءولد در مورد نفس روح، خیال و حواس، نوعی نگرش در مورد هستی ایجاد میشود که از لحاظ تربیتی و نوع نگاه و نگرش به جهان، حائز اهمیت و قابل بیان است. از آنجائیکه بهاءولد مسلمان است و از «الله» خداوند مسلمانان به عنوان وجودی نزدیک با خویش رابطه ای عمیق و پیچیده برقرار میکند؛ تمام سعادهای ابدی و امور عجیب را در ذکر و مشاهده خدا و طلب آن میداند. برای ترسیم نظرگاه بهاءولد باید از قلم موی جادویی با رنگهای برین، زیباییهای عجیب و دشتی سرسبز و رویایی را رسم کنیم که در آن هیچ بدی، کاستی، نقص وزشتی وجود ندارد و نور علی نور است<sup>۳</sup>.

۱- همان، ۱، ۱۱

۲- همان، ۲، ۹.

۳- همان، ۱، ۲۳۲.

چنانکه عرفا هم در این خصوص نظام جهان هستی را نظامی احسن میدانند که در نهایت حکمت و حسن آفریده شده است .

جهان چون خط و خال و چشم و ابروست که هر چیزی به جای خویش نیکوست (شبستری ، ۱۳۶۸ ، ۷۱۷)

باید در شرح گفته بالا خاطر نشان کنیم که بهاء ولد نظرگاه انسان را بسیار مهم میدانند . اگر از منظری خوش و زیبا سخن بگویید ، اگر از محبت و نیکی یاد کند دلخوش میگردد و اگر از منظری غم آلود و زشت یاد کند ، ناخوش میگردد . « ذکر الوحشه وحشه »<sup>۱</sup> تا جاییکه حتی انسان تبدیل به همان چیز میگردد که به آن نگاه میکند چنانکه میفرماید : « در فرشته نگر تا الله فرشته گرداند تو را »<sup>۲</sup> . و راه راست (صراط المستقیم) را راهی میدانند که به شهر خوشی میرساند<sup>۳</sup> . این افکار و آراء بهاء ولد یک حقیقت ژرف را فاش میکند و آن اینست که آدمی هرچه که می یابد به واسطه نیت خود آنرا می یابد نه به واسطه فردی دیگر ، اگر رنج می یابد از خود ویست و اگر خوشی می یابد از خودش است و این همان نقل قولی است که در میان مردم امروز ما به این صورت رواج دارد که « هر کس نان دل خود را میخورد »<sup>۴</sup> . و مولانا که نوشته های پدر را پیوسته در مطالعه داشت روشنتر بیان میکند که :

آدمی را فربهی است از خیال  
گر خیالاتش بود صاحب جمال  
ور خیالاتش نماید ناخوشی  
میگذارد همچو موم از آتشی  
(مولوی ، ۲، ۵۹۶، ۱۳۶۲)

۱- همان ، ۱ ، ۳۶۵ .

۲- معارف . ص ۲ ، ۱۷۵

۳- همان ، ۱ ، ۱ .

۴- همان ، ۱ ، ۴۱۶

درست نقطه مقابل این همه خوشبینی و خوش منظری و نگرش به زیباییها و شادیها، نگاه به غم، رنج، سختیها و زشتیها و ... وجود دارد، به همان نسبت که بهاء ولد نگرش نخستین را رواج میدهد با نگرش ثانی در تضاد و جدال است.

بر مثال عنکبوت آن زشتخو      پرده های گنده را بافد بر او  
از لعاب خویش پرده نور کرد      دیده ادراک خود را کور کرد  
(همان، ۴، ۶۶۲)

اساساً بهاء ولد غم خوردن را تلاشی عاجزانه و محقر میداند و فایده و منفعتی برای آن در نظر نمیگیرد و نظر و تأمل در آن را جایز نمیشمارد.<sup>۱</sup> از نگاه و دیدن مناظر ترسناک و غمناک نهی میکند، مثلاً از تأمل در صورت دشمنان بر حذر میدارد چون آنرا باعث عذاب روح و بریانی جگر میداند.<sup>۲</sup> به عنوان نمونه از نظر بهاءولد دنیا و موجودات در آن دارای رنگ و تأثیری هستند که انسانها را تحت تأثیر امواج زشت یا نیک قرار میدهند، مثلاً اگر انسانها به کوه نگاه کنند سختی و ترنجیدگی (زمختی) کوه را در نظر می آورند و اگر به سبزه نگاه کنند لطافت و آرامش آن را در می یابند<sup>۳</sup> شاید نه حتماً، بر اساس این گونه نگرش به دنیا، بهاءولد در اغلب احوال دلخوش است<sup>۴</sup> البته علت دیگر خوشدلی بهاءولد نگاه عارفانه او به هستی است، وقتی تمام پدیده های جهان، اثر دست نقاش بی بدیل هستی است؛ با توجه به فضل و عنایت این نقاش ماهر، چگونه میشود که انسان خوشدل و شادان نباشد.<sup>۵</sup> از اندیشه هایش درمی یابیم که ناهنجاریها و امراض درونی انسان از قبیل حسد، دروغ گویی، بدخواهی و ... که نمودهای روحی و روانی رفتار انسان

۱- همان ن ۲، ۶۲

۲- همان، ۲، ۱۱۹.

۳- همان، ۱، ۴۲۹.

۴- همان، ۲، ۲۲.

۵- همان، ۱، ۳۲.



هستند را تجسم می بخشد و چنین انسانی را با این اندیشه ها فاسد ، انسان نمیداند بلکه از نظر او خارپشتی است که حامل خار است و در شرایط مقتضی این خارپراکنی نادرست را انجام میدهد و علت تغافل چنین انسانی از وضعیت حقیر خود ، خودخواهی اوست که چنین روح آزار دهنده ای را نه توده ای از خار بلکه حریر زیبا و لطیف می‌شمارد<sup>۱</sup>. خلاصه آنکه در زندگی هر انسانی به پای شمعی می‌سوزد تا انسان کدامین شمع را برگزیند، زیرا شایستگی و اهمیت و والایی این شمع به سوختن پروانه معنا و ارزش میبخشد و به همین دلیل است که از عمده ترین پایه نظریات بهاء‌ولد، نگرش به هستی و مطلوبهای آنست ؛ و چون هستی تجلیگاه ذات اقدس احدیت است ، کشف زیباییهای این وجود محبوب و مطلوبست .

### اخلاق و روانشناسی تربیتی بهاء ولد

بیان دیدگاههای بهاء‌ولد درباره روح و منشأ و اثر آن مقدمه دیدگاهش درباره اخلاق است . با بیان مبسوطی از نگرش بهاء‌ولد به روح ، نفس و خیال و ... در کل به دست آوردن جهان بینی او میتوانیم توصیه های اخلاقی او را درک کنیم ؛ در واقع بهاء‌ولد به رفتار و افعال خاصی توصیه میکند و از برخی دیگر بر حذر دارد . معمولاً رفتارهایی که توصیه میکند ارتباط نزدیکی با تعالی روح و روان انسان دارد و به عنوان مثال بهشت از دیدگاه بهاء‌ولد خیال (تصور) نیک را اساس خوشی و آبادی روح و روان میداند و بر عکس علت اساسی بیماریهای روحی و روانی و ناراحتی انسان را از فکر کردن به رنج و زشتیها میداند<sup>۲</sup>.  
بر سر هر ریش جمع آمد مگس تا نیند قبح ریش خویش کس

۱- همان ، ۱ ، ۴۲۹.

۲- همان ، ۱ ، ۶۳ ، ۶.

آن مگس اندیشه و آمال تو ریش تو آن ظلمت احوال تو  
(همان، ۱، ۳۲۳۷-۳۲۳۶)

وی به راستگویی اهمیت بسیار میدهد و راستگو را راستدل می‌شمارد.<sup>۱</sup> دیگر آنکه خودبینی و خویشتن خواهی را ذم میکند و جهان فراخ و صحرای روشن با خودبینی تنگ و نازیباست و کسی که خودبین است دشمنان بسیار دارد از خلق گرفته تا خالق.<sup>۲</sup> از دید وی، دل تجلیگاه انوار ذات الله است و وقتی دل قابل چنین فیضی میگردد که پاک شود و از عیوب درونی چون خودبینی، خودخواهی، حسد، دورغ و ... تهی شود.<sup>۳</sup>

خانه را من روفتم از نیک و بد خانه ام پر گشت از نور احد  
(همان، ۵، ۲۸۰۵)

مولانا در بسیاری از جاها در مثنوی، این پاک بودن و سپیدی قلب را برای شناخت معارف و حیانی، لازم و حیاتی میداند.

بر دلت زنگار بر زنگارها جمع شد تا کور شد ز اسرارها  
(همان، ۲، ۳۳۷۱)

چون نویسی بر سر بنوشته خط فهم ناید خواندنش گردد غلط

۱- همان، ۱، ۱۵۸، وج ۲۴، ۲.

۲- همان، ۱، ۲۱۸، ۲۱۲، وج ۲، ۱۴۸.

۳- او را به چشم پاک توان دید چون هلال هر دیده جای جلوه آن ماه پاره نیست

(حافظ، ۱۳۷۷، ۱۵۱)

گوهر پاک نباید که شود قابل فیض ورنه هر سنگ و گلی لؤلؤ و مرجان نشود

کان سیاهی بر سیاهی اوفتاد هر دو خط شد کور ، معنایی نداد  
(همان، ۲، ۳۳۸۲)

از دیگر مباحث تربیتی بهاء‌ولد کار کردن انسان است ؛ او رخوت ، سستی و تنبلی را دشمن میدارد و پویایی و بیشتر کار کردن را توصیه میکند و فلسفه این سخن او اینست که هر مقدار بیشتر کار کنی ، قدرت بیشتری به تو اعطا خواهد شد که دخل انسان به اندازه خرج او مقدر شده است . «که قدرت از بهر فعل است چون فعل نکنی قدرتت ندهد»<sup>۱</sup> . همچنین کسب حلال برای بهاء‌ولد اهمیت فراوان دارد و بارها و بارها اندرز میدهد که از راه حلال ، دکان حلال ، لقمه حلال و رزق حلال بدست آورید و هرگز گرد دکان و لقمه و راه حرام نگردید<sup>۲</sup> .

چشم اشتر زآن بود بس نوربار چشم خورد از بهر چشم خار  
سربلندم من دو چشم من بلند بینش عالی امان است از گزند  
نیست اندر چشم تو آن نور رو هستی اندر حس حیوانی گرو  
زانکه هستم من ز اولاد حلال نه ز اولاد زنا و اصل ضلال  
(همان ، ۴ ، ۳۳۷۶)

چنانکه اشارت رفت ، او داشتن احوال نادرست و غم و غصه خوردن را نهی مینماید، به طور اخص از ناامیدی نهی میکند و مدام تکرار میکند ناامید نباش که نومید شدن بیان تباهیهاست و آن را افتادن در دام هلاکت میداند ، حتی انسان گناهکار نیز از دید او نباید ناامید باشد؛ اگر امیدوار باشد که نیک و پاک خواهد شد مثل مرغی که دام تباهی را پاره میکند و بند معصیت را از پای خود باز میکند ، این

۱- معارف . ص ۱ ، ۳۰۴ .

۲- همان ، ۱ ، صص ۳۰۶ ، ۹۰ .

امیدواری خود مقدمه‌ رهایی و آسایش اوست؛ و هنگامی که خداوند کوی امید را قرار داده است چرا انسان باید به کوی ناامیدی برود، حتی اگر کوله باری از گناه و ناهنجاری با خود داشته باشد؛ هرگز نباید خود را در چاه دلتنگی و ناامیدی اندازد.<sup>۱</sup> همچنین در اهمیت زبان و پاسداشت آن از الفاظ رکیک، زشت و ... و آفتهایی که از آن برمیخیزد، هشدار میدهد و ارزشمند شدن و بی قدر شدن انسانها را از زبان آنان میداند و دشنام دادن به هیچ چیز و هیچکس را روا نمیشمارد، حتی دشنام به زشتیها را نیز نمیپسندد، زیرا وجود زشتیها را سبب پیدایش نغزی و زیبایی میداند و از بیان سخنان رکیک و قبايح لفظی و ... حذر میدهد.

این زبان چون سنگ وهم آهن و شست و آنچ بجهد از زبان چون آتشت  
سنگ و آهن را مزن بر هم گزاف گه ز روی نقل و گه از روی لاف  
ظالم آن قومی که چشمان دوختند زان سخنها عالمی را سوختند  
عالمی را یک سخن ویران کند روبهان مرده را شیران کند  
(همان، ۱، ۱۶۰۲)

البته به موارد تربیتی فوق سادگی و بی آلاشی را هم باید اضافه کنیم که وی راحتی و آسایش را در این دو مقوله می یابد.<sup>۲</sup> با توجه به آنچه در سطور فوق اشاره گشت بهاء ولد را میتوان به عنوان یکی نظریه پردازان علم النفس در سده ششم و اوایل قرن هفتم مطرح کرد که نام و آراء او در کتب علم النفس قدیم نیامده است؛ و به عقاید و نظریه های وی در مورد روحیه و روان و رفتار انسان، چه در گذشته و چه امروز کمتر توجهی شده است.

۱- همان، ۱، ۳۱۰، ۲، صص ۱۴، ۱۳، ۴۷

۲- همان، ۱، صص ۳۶۹، ۳۵۷، ۳۳۳، ۲، ۱۶۲.

### نتیجه

زبدۀ کلام آنست که بهاء‌ولد سخنان ارزشمندی دربارهٔ روح، نفس، عقل، حواس، خیال و اعمال انسان دارد. او روح را منشأ بسیاری از نمودهای رفتاری انسان و حتی امراض جسمانی میداند؛ از نظر وی حواس خمسه چون پنج جوی جاری در روان انسان است و یار و همراه روح است تا با آن برای نفسی که همواره سرکش و مدعی علیه است حجت و برهان بیاورد و او را مطیع خود سازد، بهاء‌ولد برای خیالات و اندیشه‌های انسان منبع حقیقی قائل است و هرگز خیالی را بیهوده و بی تأثیر نمیداند، وی افکار و اندیشه‌های انسان را متأثر از منظر نظر روح میداند. همچنین نگاه به زشتی و نقص را سبب ناراحتی و پریشانی روح میپندارد. همچنین بهاء‌ولد بهترین حالت روح را تلاش برای پیوستن به خداوند و سوختن در عشق و تعظیم خداوند و رهایی از ماسوای او میداند.

در پایان، طبق این جهان بینی، اعمال و رفتار انسانها را به سمت زیباییها و نغزیها به قول خودش مزه‌ها سوق میدهد و از اعمال و رفتار زشت و تباه بر حذر میدارد؛ البته برای هر یک از این امر و نهی‌ها خود دلیلی یا شاید بتوان گفت فلسفه‌ای قابل ملاحظه دارد.

### فهرست منابع

- ۱- آشنایی با اصول روانشناسی. طاهره شالچیان. ۱۳۷۳. تهران. دفتر تحقیقات و انتشارات بدر
- ۲- اصول روانشناسی. ل مان نرمان. ۱۳۶۶. ترجمه و اقتباس دکتر محمود ساعتچی، تهران. امیر کبیر.
- ۳- تاریخ ادبیات در ایران. ذبیح الله صفا. ۱۳۷۲. جلد دوم. تهران. فردوسی.
- ۴- ترسیمی کلی از: روانشناسی اخلاقی در قرآن و مکتب‌ها معاصر، ترجمه و نگارش: ق. حسین نژاد، تهران. دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۵- دیوان. شمس الدین محمد حافظ. ۱۳۷۷. به سعی سایه. تهران. نشر کارنامه

- ۶- روانشناسی چیست؟ . جرج میلر . ۱۳۷۲ . مترجم مصطفی مفیدی . تهران . فاخته .
- ۷- زمینه نوین روانشناسی . محمد پارسا . ۱۳۸۳ . تهران . بعثت.
- ۸- علم النفس . روانشناسی از دیدگاه دانشمندان مسلمان . محمد عثمان نجاتی . ۱۳۸۵ . مترجم سعید بهشتی . تهران . رشد
- ۹- علم النفس از دیدگاه دانشمندان اسلامی . ناصر قراملکی صبحی و محمود ایروانی . ۱۳۸۱ . تهران . سنجش .
- ۱۰- علم النفس از دیدگاه دانشمندان اسلامی و تطبیق آن با روانشناسی جدید . حسن احدی و شکوه السادات بنی جمال . تهران . دانشگاه علامه طباطبائی .
- ۱۱- علم النفس یا روانشناسی صدر المتألهین . ۱۳۵۲ . تهران . دانشگاه تهران.
- ۱۲- قرآن کریم
- ۱۳- کلیات روانشناسی . فرض الله قلی زاده . بی تا . تبریز . احرار .
- ۱۴- مثنوی معنوی . جلال الدین محمد بن محمد مولوی . ۱۳۶۲ . به تصحیح رینولد نیکلسون . تهران . مولی .
- ۱۵- معارف . بهاء ولد . محمد بن حسین خطیبی . به تصحیح بدیع الزمان فروزانفر . ۱۳۳۳ تهران . انتشارات اداه کل وزارت فرهنگ .
- ۱۶- معرفت الروح . نور علی الهی . تهران . جیحون.
- ۱۷- مقدمه روانشناسی . مهدی جلالی . ۱۳۷۷ . تهران . امیر کبیر .